

رابطه عقل و دین در ساحت معرفت‌شناسی از دیدگاه ابن‌تیمیه

محمد معینی فر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳

زینب نجفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۹

چکیده

همواره شناخت جایگاه عقل در بین مکاتب مختلف کلامی از بعد معرفت‌شناسی دارای اهمیت بسیار بوده است؛ برخی مانند متکلمین اساس و مبنای علم خود را بر استدلال عقلی بنا نهاده و برخی مانند متصوفه عقل را در معرفت ناکارآمد دانسته‌اند. ابن تیمیه به عنوان بنیانگذار مکتب سلفی، هر دو گروه را رد کرده و گاهی دلیل عقلی را به صورت غیر مستقل و تابع شرع پذیرفته است و در مواردی برای حل تعارض بین عقل و شرع، عقل را مردود دانسته است؛ اما با بررسی تفکرات او چنین به دست می‌آید که در بسیاری موارد به صورت واضح، حجّیت دلیل عقلی را کاملاً رد کرده است و حتی پذیرش دلیل عقلی را منجر به تعطیل شناخت خدا دانسته است. در نظرات ابن تیمیه در این زمینه تناقضات بسیاری دیده می‌شود و با توجه به اینکه خود را عقل‌گرا می‌نامد، اما در بسیاری موارد عقل را رد کرده است و از طرفی دیگر در عین مردود دانستن دلیل عقلی، خود برای بیان نظراتش، به استدلال عقل تمسک جسته است. نتیجه رد عقل در نزد او، توجه به ظاهر کتاب، حس‌گرایی و نهایتاً تجسیم خداوند بوده است. او اگرچه داعیه حمایت از عقل را داشته، اما در عمل، ساحت دین را از استدلال عقل جدا دانسته است. واژگان کلیدی: رابطه عقل و دین، ابن تیمیه، معرفت‌شناسی.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشیار گروه مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب، «نویسنده مسئول».

m.moeinifar@urd.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکترای مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب. zeinabnaji63@gmail.com

مقدمه

عقل و دین دو مقوله بسیار مهمی هستند که از دیرباز اندیشمندان زیادی مکتوبات و آثاری در این خصوص از خود بر جای گذاشته‌اند. عقل در نظام اندیشه اسلامی، حتی از منظر کسانی که منزلت آن را فرومی‌کاهند، جایگاهی بس عظیم دارد؛ زیرا وجه تمایز بین انسان و دیگر موجودات، عقل است. اما دین نیز جایگاهی به مراتب اگر بیشتر از عقل نداشته باشد، مقامی کمتر از عقل ندارد.

با این حال جای بررسی دارد که آیا این دو اصلاً اختلافی با یکدیگر دارند یا خیر؟ و اگر این دو با یکدیگر در یک موضوع واحدی دچار اختلاف شدند، کدام ارجح است؟ جالب اینکه در همین محور دیدگاه‌های بسیار متفاوتی از سوی اندیشمندان ارائه شده است. اینکه اگر عقل مطلبی را بگوید آیا حجت شرعی در عمل به نظر عقل است یا باید ابتداء نظر دین را پرسید؟ آیا بین عقل و دین، اساساً رابطه مستقیمی است؟ این گونه سؤالات سبب شده تا سه دیدگاه نسبت به عقل و دین مطرح شود. عقل بر دین مقدم است، دین بر عقل مقدم است و قول به تفصیل. از آنجا که یکی از جنجالی‌ترین نویسندگان اهل سنت یعنی ابن تیمیه حرانی، در مقوله عقل و دین، نوشته‌هایی مانند کتاب چندین جلدی با عنوان «درء تعارض بین العقل و النقل» دارد و اندیشه او تا به امروز مورد توجه برخی از طیف‌های جامعه اسلامی شده که موجب ایجاد جریان‌هایی در جهان اسلام گشته است لذا در این مقاله دیدگاه او با توجه به رابطه عقل و دین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تعریف عقل

ابن تیمیه نه تنها عقل را از عالم مجردات بیرون دانسته، بلکه آن را در حد غریزه پایین آورده است. عقل به تعریف ابن تیمیه غریزه‌ای است مانند سایر غرایز که انسان به واسطه آن به تعلم می‌پردازد و خوب و بد را تشخیص می‌دهد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۲۸۷/۹) به تعبیری دیگر آن را مانند سایر قوای جسمی می‌داند که مثلاً همان‌طور که چشم برای دیدن است عقل برای تعقل کردن است. (همان: ۲۵۲/۱) به بیان دیگر عقل غریزه‌ایست که علوم بدان دانسته می‌شود. (همان: ۵۳۹/۷)

او معتقد است عقل در زبان مسلمانان مصدر فعل «عقل» است که مسمای آن اعراض است، نه اینکه از باب جواهر قائم به نفس باشد، چنان که فلاسفه به جوهر بودن آن اعتقاد دارند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴ق: ۱۹۶)

۲. جایگاه عقل در هستی‌شناسی

از آن جهت که هستی‌شناسی، نوع نگرش انسان را به وجود مشخص می‌گرداند، با سایر بحث‌های معرفت‌شناسی در ارتباط است. هر کس قائل به نقل‌گرایی باشد، به حدیث‌گرایی سوق پیدا می‌کند و نتیجه این دو گرایش، ظاهر‌گرایی است. و نتیجه ظاهر‌گرایی، هستی‌گرایی حس‌گرایانه است.

کسی که حس‌گراست تنها موجودی را قبول می‌کند که قابل اشاره حسی است. ابن تیمیه در حوزه هستی‌شناسی کاملاً حس‌گراست. چنین رویکردی در عصر حاضر در مکتب «پوزیتیویسم» یا «اثبات‌گرایی» دیده می‌شود.

تفاوت ابن تیمیه با این گروه در این است که ابن تیمیه نمی‌تواند منکر وجود خدا باشد؛ لذا او را در قالب موجود حس‌کردنی تصور می‌کند تا جایی که به تجسیم می‌رسد. بنابراین ابن تیمیه در بُعد هستی‌شناسانه، عقل و برهان را کنار گذاشته و صرفاً بر مبنای حس‌گرایی، تفکرات خود را بنا نهاده است.

۳. جایگاه عقل در معرفت‌شناسی

ابن تیمیه اگرچه تحصیل معرفت خدا را برای همه مردم ضروری و بی‌نیاز از دلیل می‌داند (ابن تیمیه، ۱۹۹۱ م: ۶۶/۴)؛ اما این شناخت را فطری و بی‌نیاز از دلیل عقلی می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱ م: ۳۹۰/۴)

او در این باره می‌گوید: «طریق بندگی ایجاد کننده علم برای انسان است که توسط ریاضت نفس بوجود می‌آید. شیخ اسماعیل کورانی به عزالدین سلام که از او طلب علم و معرفت از طریق علم کلام نمود گفت: شما می‌گویید خدا به دلیل شناخته می‌شود و ما می‌گوییم: او را به خودش می‌شناسیم؛ همچنان که نجم‌الدین الکبری به ابن الخطیب و رفیق معتزلی او که از علم یقین پرسید پاسخ داد که نزد ما بالضروره است. علم ضروری، نفس عبد را ملزم می‌کند و از او انفکاک ناپذیر است». (ابن تیمیه، بی‌تا: ۷۶-۷۷) با این بیان ابن تیمیه علم شناخت را با تزکیه نفس دست‌یافتنی می‌داند و در این معرفت برای عقل جایگاهی قائل نیست. همان‌طور که گفته شد تناقضات کلامی در کلام ابن تیمیه زیاد است.

او ضمن اینکه معتقد است مردم همه محتاج معرفت‌اند و معرفت حقیقی اصول معلومه

اسلام است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۴۶۱/۷)، شناخت را منحصر به کتاب و سنت می‌داند. وی دستیابی به معارف دین را از سه راه میسر می‌داند:

۱. تصوف و ریاضت که راه انحراف یافته به سمت آیین مسیح می‌داند.
۲. راه کلام و اهل رأی که آن را راه افراط و انحراف به سمت یهود می‌داند.
۳. شرع (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۴۲۸/۵)

او با بیان این جملات حقیقت شناخت و معرفت دینی را پذیرفته ولی معتقد است همه دلایل عقلی لازم در متن قرآن آمده و به استدلال متکلمین و فلاسفه نیازی نیست؛ (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۴۹/۴) بنابراین شناخت و معرفت خدا با عقل حاصل نمی‌شود، زیرا ناقص است. (ابن تیمیه، بی تا: ۷۳-۷۴)

او برای عقل نه در مرحله اثبات و نه فهم، اعتباری قائل نیست. او در اثبات عقائد دینی بر فطرت تأکید می‌کند، اما تفسیر درستی از آن ارائه نمی‌دهد. ابن تیمیه در هرمنوتیک کتاب و سنت و تفسیر متون دینی، بر فهم عرفی ظواهر قرآن و سنت و عقائد سلف صالح تأکید دارد و ضد تأویل است (ابن تیمیه، ۲۰۰۸م: ۲۵۳/۱)، تا جایی که به عقیده ابن تیمیه حتی در اصول دین هم باید به کتاب و سنت رجوع کرد. از آن جهت که ابن تیمیه در دین جایگاه ویژه‌ای برای سلف قرار داده است و رفتار سلف را معیار دین قرار می‌دهد، بیان می‌کند که عقل صریح و نقل صحیح هیچ چیز مخالفی با طریق سلف را پیدا نمی‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق: ۲۸) و به عقل صحیحی اعتقاد دارد که سلف را پذیرفته است.

سلفیان نیز به تأسی از ابن تیمیه، قرآن و سنت رسول خدا و اصحاب و اجماع اهل علم را تنها منبع شناخت می‌دانند و عقل را به عنوان منبع شناخت نمی‌پذیرند. (بن باز، ۱۴۲۰ق: ۱۱۶/۸)

در بحث معرفت‌شناسی چنین نتیجه گرفته می‌شود که از نظر سلفیان فقط باید به وحی و نقل اعم از کتاب و سنت و اجماع سلف رجوع نمود و از عقل گرایان و شهودیان دوری گزید، زیرا انسان را به باطل می‌کشاند و از راه، منحرف می‌سازند. (فرمانیان، ۱۳۸۸ش: ۹۶-۱۰۳)

همچنین در معرفت‌شناسی ابن تیمیه از آن جهت که خود را عقل‌گرا می‌نامد، دلایل عقلی را در مواردی پذیرفته است. در رابطه بین عقل و نقل به عقیده ابن تیمیه عقل صحیح و فطرت، معارض نقل نیستند و اگر تعارضی دیده می‌شود از فهم اشتباه است و یا از جهت قرار دادن ظنیات به جای عقل است. (ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق: ۱۳۴)

با بررسی تفکرات ابن تیمیه، جایگاه عقل در دیدگاه او به صورت متفاوت بیان گردیده است:

۱. گاهی عقل را پذیرفته اما نه به عنوان دلیل مستقل؛
۲. گاهی دلیل عقلی را رد کرده به خاطر حل تعارضی که بین عقل و نقل احساس می‌کرده است؛
۳. گاهی نیز کلاً دلیل عقلی را رد کرده و مورد نکوهش قرار داده است. اکنون به بیان آراء او در این سه مورد پرداخته می‌شود.

۱-۳. رد عقل به عنوان دلیل مستقل

ابن تیمیه در مواردی عقل را به عنوان منبع وابسته به دین و غیر مستقل پذیرفته است. گویی وی بر رد دلیل عقلی به عنوان دلیل مستقل اعتقاد دارد و حتی کتابی را به‌طور خاص در این زمینه با عنوان «درء التعارض العقل والنقل» نوشته است. او روش عقلی را بدعتی می‌داند که هیچ پیامبری به کار نبرده است. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱ م: ۵۶/۱)

«ان العقل لا يكون دليلاً مستقلاً في تفاصيل الأمور الإلهية و اليوم الآخر فلا أقبل منه ما يدل عليه إن لم يصدق الشرع و يوافق الشرع». (ابن تیمیه، ۱۹۹۱ م: ۱۲۲/۱)

او عقل را در حد شرط تکلیف تقلیل می‌دهد و نگاه مستقل برای آن قائل نیست و عقل را پیرو سمع می‌داند که چیزی مستقل از خود ندارد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق: ۲۸۱/۱، ۳۳۱/۳)

ابن تیمیه گاهی فقط عقل را عاجز دانسته که عقل از رسیدن به علم الهی و گنه آن عاجز است (ابن تیمیه، بی‌تا: ۳۰۴-۳۰۵) و در تحصیل یقین در الهیات باید از طریق انبیاء علم پیدا کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ ق: ۲۷۵)، البته به عقیده وی در اصول دین عقل نه تنها می‌تواند به قطعیت برسد، بلکه وجودش برای این فهم لازم است و تنها اخبار شارع نمی‌تواند کافی باشد و عقل با راهنمایی اخبار شارع به فهم می‌رسد. (ابن تیمیه، بی‌تا: ۹۱)

بر این نظر ابن تیمیه نقد وارد است، چراکه عقل شرط در شناخت علوم و کمال و حقیقت اعمال است؛ علم و عمل با عقل کامل می‌گردد ولی او عقل را مستقل نمی‌داند، بلکه معتقد است عقل غریزه است و همان‌طور که دیدن نیاز به نور خورشید دارد، عقل هم برای فهم، نیازمند نور ایمان و قرآن است. و نتیجه می‌گیرد حرف متصوفه که به عدم عقل اعتقاد دارند، ناقص است و اعتقاد سایرین که عقل را مستقل می‌دانند، باطل است. (ابن تیمیه،

بی تا: ۳۳۸-۳۳۹) به نظر می‌رسد در این بیان، رأی ابن تیمیه به متصوفه در فهم امور نزدیک تر است؛ چرا که کاملاً آن را رد نکرده و فقط ناقص می‌شمارد؛ اما در جای دیگر نظر متصوفه را هم کاملاً رد کرده است. ابن تیمیه کشف و شهود را از ابزار معرفتی متصوفه می‌داند و با رد آن بیان می‌کند که معقولات، براهین، قیاس‌های فلسفی و همچنین مکاشفات و مواجید (تجربه) عرفانی، در حکم جدال با کتاب خداست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ق: ۲۲/۱)

۲-۳. رد دلیل عقلی هنگام تعارض بین عقل و نقل

در مواردی ابن تیمیه برای حل تعارض بین عقل و نقل، نقل را مقدم دانسته است؛ البته در ضمن آن جایگاهی برای عقل عنوان می‌نماید و می‌گوید: هنگام وجود تعارض بین عقل و نقل، نمی‌توان عقل را مقدم داشت؛ زیرا عقل، صحیح بودن نقل و رسالت را پذیرفته است و ما با کنار گذاشتن نقل، در حقیقت نظر عقل را باطل اعلام کرده‌ایم و در نتیجه عقل مقدم بر نقل نمی‌گردد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۸۷-۸۸)

ابن تیمیه در انتقاد به متکلمان می‌نویسد: «متکلمان هنگام تعارض عقل و نقل به خصوص در صفات خبری، عقل را مقدم داشته‌اند، و فهم عقل را میزان بر حدیث قرار می‌دهند، ای کاش می‌دانستم در شریعت محمدی به این طریق تصریح شده تا تبعیت از این راه «مامور» شود، یا اینکه این عقل بدعت گزار و جاهل و گمراه است که از مسیر منحرف شده‌است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۵۸/۴)

فخر رازی در تعارض چند حالت را متصور است: ۱. جمع دو حالت که اجتماع نقیضین است و محال است؛ ۲. رفع هر دو که ارتفاع نقیضین هستند و محال است؛ ۳. تقدیم نقل بر عقل محال است چون عقل اصل نقل بوده است و اعتبار نقل به عقل است؛ ۴. تقدیم نقل با تأویل بردن تا رفع تعارض یا تفویض قائل شدن. ابن تیمیه این کلام فخر رازی را رد می‌کند و می‌گوید: آن‌ها در فهم نصوص انبیاء و قرآن و حدیث دو روش پیش گرفته‌اند: تبدیل و تجهیل. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۶/۱)

«از نظر او برگزیدگان روش تبدیل یا اهل وهم و خیال‌اند، مانند: اسماعیلیه، اخوان الصفا، فارابی، ابن سینا، سهروردی، ابن رشد و صوفیانی مانند: ابن عربی. یا اهل تحریف و تأویل‌اند، مانند: متکلمان، معتزله، کلاییه و شیعه. روش تجهیل هم راه اهل تضلیل و تجهیل

است که معتقدند پیامبران مقصود خدا را از اوصافی که آورده، نمی‌دانند». (ابن تیمیه، ۴۰۵ق: ۳۳)

ابن تیمیه کلام فخر رازی را مبتنی بر سه مقدمه باطل می‌داند و می‌گوید اگر هر دو دلیل قطعی باشند که تعارضی وجود ندارد، اگر یکی قطعی و دیگری ظنی باشد که دلیل قطعی حجت است و اگر هر دو ظنی باشند آن دلیلی که مرجحات بیشتری دارد، پذیرفته است، چه عقلی باشد و چه نقلی. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۴۹/۱) او در ادامه بحث، سخن دیگری می‌گوید که در تعارض بین عقل و شرع، قطعاً شرع مقدم است، زیرا همه احکام شرع مورد تأیید عقل است. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۸۹/۱)

۳-۳. انکار دلیل عقلی و رد آن

با همه مواردی که بیان شد، در آثار ابن تیمیه، نکوهش کامل دلیل عقلی هم دیده می‌شود. او برای حل تعارض گاهی از تقدم شرع سخن گفته است و حتی عقل را کاملاً انکار می‌کند او در رد عقل، متکلمان و فیلسوفان را اهل بدعت می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق: ۳۶۰/۱) او بیان می‌کند باید در هنگام تعارض به عقل شک کرد؛ زیرا خطای شرع غیرممکن است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴ق: ۴۷۳)

ابن تیمیه گاهی نه تنها هنگام تعارض با نقل، بلکه غیر از آن هم جایگاه عقل را به عنوان منبع شناخت رد کرده و حتی حدیثی را که گفته شده «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ: أَقْبَلَ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: ادْبِرْ فَادْبِرْ، فَقَالَ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتَ خَلْقاً أَشْرَفَ مِنْكَ، فَبَكَ أَخَذَ وَ بَكَ اعْطَى» را کاذب می‌داند در صورتی که منظور از عقل را عقل انسان بدانیم. و اینکه عده‌ای مراد از عقل را عقل فعال گرفته‌اند مانند فلاسفه، رد می‌کند و فلاسفه را ملحد می‌داند که عقل فعال را مبدع عالم می‌دانند و همه این تفاسیر را خلاف رسالت و مخالف صریح عقل می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق الف: ۵۷) او در مواردی دیگر هم روایات فضیلت عقل را انکار می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۲: ۱۷۲)

وی در رد عقل به جایی می‌رسد که حتی معرفت از راه عقل را مستلزم تعطیل شناخت خدا می‌داند، بدین صورت بیان می‌کند که: عقل معرفت عینی از ذات خدا ارائه نمی‌دهد، بلکه فاعل کلی مطلق را ثابت می‌کند. با این طریق، وحدانیت اثبات نمی‌شود و چون جایگاه امر کلی ذهن است، در نتیجه موجب تعطیل کردن شناخت خداست. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۳۷۱/۴)

۴. دلیل ابن تیمیه بر رد دلیل عقلی

ابن تیمیه در مبحث معرفت‌شناسی، نیاز به استدلال عقلی را رد می‌کند و فطرت را در فهم امور کافی می‌داند. او در این مورد چنین بیان می‌کند: «درست است قضایای کلی مانند: «هر اثر نیازمند مؤثر است» صحیح است؛ ولی علم به قضیه جزئی مانند «ذات باری تعالی محدث است» متوقف بر علم بر قضایای کلی نیست؛ بلکه قضایای کلی مسبوق به قضایای جزئی هستند. طفل می‌داند سیاهی و سفیدی فرق دارند ولی «الضدان لایجتمعان» را نمی‌فهمد در نتیجه انسان می‌تواند از طریق فطرت ضروری، به این علم پیدا کند که جهان نیازمند صانع است. بدون نیاز به قضیه کلی، حتی جزئی‌ها را واضح‌تر بفهمد». (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۱۷/۲)

پاسخی که می‌توان به این حرف ابن تیمیه داد این است که یکی از شرایط برهان کلیت، دوام و ضرورت است. برهان عقلی اثبات خدا، یک مفهوم کلی به نام «واجب الوجود» را بالضروره اثبات می‌کند و این کلی قابل انطباق بر مصادیق زیادی است. (فتاحی اردکانی، مجله اندیشه نوین دینی، «سنجش منزلت و کارایی عقل در فهم متون دینی از منظر ابن تیمیه و علامه طباطبایی»: ۱۴۳/۴۴-۱۶۰)

آیت الله جوادی آملی چنین پاسخ می‌دهد: «قضایای کلی هرگز از طریق استقراء و آزمون به دست نمی‌آیند تا مجموعه‌ای از گزارش‌های شخصی و جزئی باشند. اگر از موارد جزئی به دست آمده باشند، تنها در صورتی می‌توانند ضروری باشند که همه موارد جزئی مشاهده شوند و استقراء تام باشد که در این حال علم کلی از راه جزئیات مصادره به مطلوب است و نتیجه شکل اول که از آشکال قیاس است مفید علم نخواهد بود». (جوادی آملی، بی‌تا: ۹۳)

۵. نظر نهایی ابن تیمیه در مورد دلیل عقلی

با بیان آنچه گذشت، مشخص گردید ابن تیمیه خود دچار تناقض گردیده است. گاهی دلیل عقلی را انکار و گاهی آن را پذیرفته است. در نظرات ابن تیمیه تناقضی مطرح می‌شود که او از طرفی معرفت خدا در مرحله ذات و صفات را متوقف بر سمع می‌داند و از طرف دیگر به معرفت فطری و ضرورت عقلی به خداوند معتقد است. (السمهودی، ۲۰۱۰م: ۱۸۸) او با کنار زدن عقل معتقد است فقط کسانی محتاج معرفت و استدلال هستند که فطرت

آن‌ها به سبب برخی عوامل فاسد شده است؛ زیرا اقرار و اعتراف به خدا امری فطری و ضروری است. در آیات اولیه نازل شده بر پیامبر «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱) اولین چیزی که خدا بر نبی واجب کرد، خواندن اسم پروردگار بود نه تحصیل استدلال و نظر، تا به معرفت برسد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۳۲۸/۱۶)

بیان گردید که او معتقد است: «احکام شرع مورد تأیید عقل است». حال آیا این جمله این معنا را نمی‌دهد که حجّیت عقل پیشتر مفروض بوده است؟ به نظر می‌رسد ابن تیمیه برای رهایی از عنوان ظاهرگرایی گاهی توجه به دلیل عقلی را پذیرفته ولی در عمل با نص‌گرایی آن را رد کرده است. هرچند در مواردی هم که عقل را نپذیرفته، در استدلال خود متکی بر عقل و پذیرش آن دلایلش را ارائه داده و گویا پذیرش دلیل عقلی در بحث معرفت‌شناسی غیر قابل انکار است.

۶. نتیجه رد عقل توسط ابن تیمیه

از نظر ابن تیمیه هر چه قابلیت اشاره حسی ندارد، بهره‌اش از وجود کم است. هر چه مرئی تر باشد، شایسته‌ترین موجود است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق ب: ۲۵۵/۲) بنابراین او خدا را قابل اشاره حسی می‌داند و به زعم خود برای این مسئله، استدلال هم آورده است. او می‌گوید: اثبات موجود قائم بنفس که قابل اشاره حسی نیست محال است، پس وجود ندارد و عقل محال بودن آن را می‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق ب: ۲۵۷/۲) او در این بیان نیز گرفتار تناقض شده و خلاف نظرش در مورد انکار حجّیت عقل، اینجا عقل را مطرح نموده است و در بیان اثبات حس‌گرایی خود، و رد عقل، بر دریافت و فهم عقل تمسک جسته است.

بعد دیگر مخالفت ابن تیمیه با عقل و استدلال عقلی، حجّیت دانستن ظاهر کتاب است. او تأویل آیات متشابه به وسیله آیات محکم قرآن را رد کرده و در تعریف محکّمات و متشابهات، این نکته به ابن تیمیه منسوب است که «محکّمات آیاتی هستند که هم می‌شود ایمان داشت و هم بدان عمل نمود ولی آیات متشابه آیاتی است که فقط می‌توان ایمان داشت» و شاید منظور او اخبار قرآن باشد و محکّمات انشائات را بگوید. (پورامینی، ۱۳۹۵ش: ۱۰۰) او با این تعریف، کل آیات قرآن را از نظر معنا در یک سطح قرار داده و فهم آن‌ها را به فهم ظاهری لفظی کافی دانسته است.

ابن تیمیه ظاهر کتاب را حجّت دانسته و تأویل بر خلاف ظاهر را رد می‌کند. (ابن تیمیه،

۱۴۲۷ق: ۲۹۱/۱) وی هر گونه باطن مخالف با ظاهر را به بهانه دوری از تجسیم رد کرده و به راحتی حتی به تجسیم خدا معنا کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ ب. ۱۰۶-۱۱۰) در رد تأویل می‌گوید: فرقی بین تأویل و تفسیر نیست و سلف صالح همان را فهمیده‌اند و باید از آن‌ها پیروی کرد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۳۹۷/۶)

براساس همین تفکر است که او در صفات خبری در مورد خداوند قائل به تجسیم و تشبیه است ولی در تناقض‌گویی، بیان می‌دارد که کیفیت آن مشخص نیست، (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۳۶۵/۵) که این خود با مبنای حس‌گرایانه او در تناقض است. وی به دلیل رویکرد حس‌گرایانه‌اش، معیارهای وجود مادی و غیر مادی را خلط نموده و نتیجه این تفکر جسمانی دانستن خداست.

۷. حُسن و قُبْح عقلی

ابن تیمیه اگرچه گفته حسن و قبح عقلی اعمال را هم می‌پذیرد و خلاف آن را رد می‌کند؛ اما بیان می‌دارد اگرچه حسن و قبح، ذاتی اعمال است ولی عقل تا زمانی که شرع بیان نکند، نمی‌تواند حکم به عقاب فاعل صادر کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۴۳۳/۸-۴۳۵) او در موارد دیگری هم، نظریاتش کاملاً در رد و انکار حسن و قبح عقلی است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق الف: ۴۵)

با توجه به تناقضاتی که بیان گردید اگرچه ابن تیمیه خود را عقل‌گرا نامیده؛ (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۵۵/۴) اما در عمل، در حدی نص‌گراست که تأویل در احادیث توسط اشاعره را به شدت نقد می‌کند. (سبحانی، بی‌تا: ۳۲۶) او در ظاهرگرایی در حدی پیش می‌رود که حتی قائل به تجسیم خدا می‌شود و آیات مشتمل بر صفات خبری را بر معنای ظاهری معنا می‌کند و برای همین در حد ظاهرگرایی در فهم دین مانده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵ش: ۶۲-۵۵/۱) عقل را هم اگر حجت می‌داند مستقل از شرع نمی‌داند.

شیخ معتصم سیداحمد در این باره می‌گوید: «کسی که در کتب حنابله نظر کند به سلسله عقائد متناقض با یکدیگر یا مخالف عقل و فطرت انسان پی می‌برد». (رضوانی، بی‌تا: ۱۷)

«ابن تیمیه که وامدار روش‌شناسی نقل‌گرایانه و ظاهر‌گرایانه حنابله است، عقل را در مقابل حدیث، همانند شخص عامی مقلد در مقابل امام مجتهد قرار داده‌است». (پورامینی، ۱۳۹۵ش: ۱۳۷) سلفیان هم که خود را مقلد افکار ابن تیمیه می‌دانند در عین اینکه به تعطیل

فهم دین از سوی عقل روی آورده‌اند اما در احتجاجات خود، از مقدمات عقلی استفاده کرده‌اند. (یوسفیان، ۱۳۸۳ ش: ۴۱-۴۵)

اگر منظور ابن تیمیه نفی عقل به عنوان دلیل مستقل در تفاسیل و جزئیات برخی موضوعات مانند معاد بود، قابل قبول بود، ولی نگاهش ناظر به نفی حکم عقل به عنوان دلیل مستقل است نه عدم دسترسی آن به این امور. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴ ق: ۱۹۶) به نظر می‌رسد او مرتکب خلط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عقل شده است، او عقل نظری را کاملاً بی‌اعتبار دانسته است. (سیدهاشمی، مجله اندیشه نوین دینی، «بررسی مبانی فکری ابن تیمیه در اثبات و تبیین اعتقادات دینی»: ۱۲۹/۴۵-۱۴۲)

۸. جایگاه عقل در ضرورت نیاز به دین

با توجه به بیان جایگاه عقل در معرفت‌شناسی و نظر ابن تیمیه در این مورد و نظرات متناقض او، حال این سؤال مطرح می‌شود که در معرفت‌شناسی دین و نیاز به دین، عقل چه جایگاهی دارد؟ آیا در ضرورت نیاز به دین از دیدگاه ابن تیمیه، عقل جایگاهی دارد یا کاملاً کنار گذاشته می‌شود؟

با بررسی تفکرات و آراء ابن تیمیه چنین یافت می‌شود که او در رابطه عقل با دین و ضرورت نیاز به دین با توجه به جایگاه عقل نیز ضمن بیان اینکه خود را عقل‌گرا نامیده، اهمیت عقل را برای انسان اعتراف کرده است و در تفاوت انسان و حیوان به قوه عقل اشاره می‌کند که بهائم شهوت دارند و انسان شهوت را دارد ولی از قوه عقل هم بهره‌مند است که با این قوه عقل می‌تواند از بهائم برتر شود و اگر عقل را زیر پای شهوت گذارد از حیوان کمتر می‌شود. (ابن تیمیه، بی تا د: ۳۵۱/۴)

او همچنین در رابطه عقل با امور دینی همه عقلیات را رد نمی‌کند و به نقص عقل در برخی امور اشاره نموده است و عقل را در فهم برخی امور دینی کارآمد دانسته است. او گاهی عقل را هدایت‌گر می‌داند و آن عقل در سایه ایمان است و گاهی عقل را مبتدع معرفی می‌کند که به خاطر نقص خود، اموری را از خود ایجاد می‌کند که گمراهی هستند مانند صفات خبری که عقل به خاطر نقص خود در فهم آن، به تأویل تمسک می‌جوید. (ابن تیمیه، بی تا د: ۵۸/۴)

ابن تیمیه در رابطه با انواع علوم می‌گوید: علوم دو دسته‌اند: دسته‌ای که با عقل حاصل

می‌شوند، مانند حساب و طب که هر عاقلی آن را می‌فهمد. این دسته از علوم مخالف رسول نیست و دین هم آن‌ها را پذیرفته است و به این دلالت عقول راهنمایی کرده است. دسته دوم علوم می‌هستند که جز با وحی الهی توسط رسول مشخص نمی‌شوند و عقل در آن کارایی ندارد. (ابن تیمیه، بی تا د: ۲۱۱/۴) ابن تیمیه از این جهت عقل را در فهم این معرفت ناکارآمد می‌داند؛ زیرا طبق آنچه در تعریف عقل آورده شد، عقل را جزو محسوسات می‌داند به علاوه اینکه عقل را از عوارض می‌داند و منکر جوهر بودن عقل است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۳۳۸/۱۸) وی در این باره بیان می‌دارد که چون حواس از محسوسات تخلف نمی‌کنند، ورای محسوسات را درک نمی‌کنند و عقل که از محسوسات است، نمی‌تواند به خداشناسی برسد چنانکه می‌بینیم بسیاری از عقلاء با اینکه عقلشان صحیح است کافرنند، پس در معرفت‌شناسی و شناخت خدا به چیزی غیر از عقل نیاز داریم. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۱۸ و ۹)

در مسلک ابن تیمیه، در بسیاری از علوم مانند صفات خبری، رسالت بر عهده خداست و ابلاغ بر عهده رسول و وظیفه ما تصدیق است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق ب: ۴۰) به تصریح ابن تیمیه اگر رسالت نبود عقل تفصیل و جزئیات نفع و ضررهای معاش و معاد خود را نمی‌توانست بفهمد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۰۰/۱۹)

در جایی دیگر نیز به این نکته توجه می‌دهد که همه عقلیات صحیح نیستند و همه‌شان هم مردود نیستند. در تأکید بر نفی استقلال عقل، قیاس عقلی و بازگشت به امام مقلد را باطل دانسته و معتقد است همه آنچه رسول آورده حق است و باطلی در آن راه ندارد، در حالی که در قیاسات عقلی، گاهی تکیه بر مضمون‌ات یا تفاوت برداشت، باعث اختلاف شده است. حال با این تفصیل حجّت بر ما تمام است در اینکه نسبت به کتاب و سنت و اجماع واجب الاتّباعیم. (ابن تیمیه، بی تا ه: ۵) گویی عقل را به صورت جزئی پذیرفته آن‌هم غیرمستقل.

از این تقسیم‌بندی ابن تیمیه در رابطه عقل و دین می‌توان چنین نتیجه گرفت که عقل برای فهم بخشی از علوم لازم است و مورد پذیرش؛ ولی در امور عاجز است و نیاز به دین و حیانی اثبات می‌شود. (البته به نظر می‌رسد در علم پیدا کردن نسبت به علوم ماورائی عقل می‌تواند به عنوان کمک باشد چرا که اگر عقل نباشد هیچ گونه فهمی نمی‌شود).

قبلاً بیان شد که ابن تیمیه در جایگاه عقل، نظرات متناقضی بیان نموده است. در عین اینکه دلیل عقلی را گاهی در فهم دین مؤثر دانسته، در جایی دیگر کاملاً آن را رد می‌کند. ابن تیمیه در جایی عقل و نقل را دو بال شرع بیان می‌کند و می‌گوید: اقتضای مدح یا ذم داشتن مربوط به شرعی بودن یا بدعی بودن امری است نه عقلی و ظنی بودن. شرع گاهی نقلی است و گاهی عقلی (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۹۹/۱) شاید در نگاه اول به نظر برسد ابن تیمیه عقل را در کنار شرع حجّیت داده است ولی با تفصیلی که در موارد دیگر بیان می‌دارد مشخص می‌گردد منظورش از عقل در اینجا همان عقلی است که شرع او را تأیید کند و برای تصدیق نبی به کار می‌رود، نه عقل به عنوان منبع مستقل. او مغالطه در مفهوم شرع نموده و یک‌جا آن را مقسّم عقل و نقل قرار داده و یک‌جا می‌گوید دلیل عقلی باید به تأیید شرع برسد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۱۱۴/۱)

او بارها این مسئله را تأکید کرده که استدلال عقلی بدون تکیه بر قرآن و سنت مردود است و حتی در اصول هم باید به کتاب و سنت رجوع نمود. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ق: ۳۸۵) ابن تیمیه پس از تقسیم عقل به صریح و غیر صریح (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق: ۲۸۵/۱)، بیان می‌دارد عقل صریح با آنچه در نصوص آمده مخالفت و تناقضی ندارد. ولی عقل از درک تفصیل بسیاری از آنچه در نصوص است عاجز است، پس عقل نمی‌تواند به یقین در مورد بیشتر مطالب الهیات برسد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق ب: ۲۹-۳۳) و همچنین در عجز عقل بیان می‌کند که عقل فقط برخی صفات را می‌داند و همه را نمی‌داند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق: ۱۵۰)

ابن تیمیه گویی با پذیرفتن دلایل عقلی، تأکید بر عقل گرا بودن خود دارد. این نکته در بیان او مشخص می‌گردد که آورده است: دو نوع دلیل عقلی وجود دارد؛ دلیل عقلی در مقابل دلیل سمعی که توسط او رد می‌شود و دلیل عقلی که بواسطه‌اش می‌شود پیامبر را تصدیق کرد. به نظر او با این دسته‌بندی، تنها دسته‌ای از ادله عقلی را باطل کرده‌ایم نه هر معقولی را. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۱۱۲/۱ و ۱۷۳)

گرچه در نظر ابن تیمیه ضمن تفسیر آیات چنین به دست می‌آید که:

۱. عقل با قرآن و حدیث معارض نیست؛
۲. موافق قرآن و حدیث است؛
۳. عقلیات حکماء و متکلمان که با نقل و سنت معارض‌اند باطل هستند؛
۴. عقل درست و صریح و خالص با اقوال حکماء و متکلمان مخالف است. (ابن تیمیه،

۱۳۷۴ق: ۳۶۱/۱-۳۶۲) اما هنگام وجود تعارض بین عقل و نقل، ابن تیمیه دلایل عقلی را رد می‌کند و معتقد است نمی‌توان عقل را مقدم داشت زیرا عقل، صحیح بودن نقل و رسالت را پذیرفته است و ما با کنار گذاشتن نقل، در حقیقت نظر عقل را باطل اعلام کرده‌ایم و در نتیجه عقل مقدم بر نقل نمی‌گردد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۱م: ۸۷-۸۸) او بیان می‌کند باید در هنگام تعارض به عقل شک کرد زیرا خطای شرع غیرممکن است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۴ق: ۴۷۳)

به عقیده او آنچه موجب هدایت بشر و راه نجات است و چون کشتی نوح مانع هلاک شدن است، سنت و شریعت و منهاجی است که به خدا می‌رساند. همان صراط مستقیمی که رسول به عنوان هادی، راه را نشان می‌دهد. ابن تیمیه کسانی را که این هدایتگری را به عقل نسبت می‌دهند و آن را بر شرع محمدی مقدم می‌دارند مورد نکوهش قرار می‌دهد. اینجا عقیده و معرفت را در گرو توحید و اعتقاد به لا اله الا الله بیان کرده و می‌گوید این عمل آن‌ها، شرک و ضلالت است. (ابن تیمیه، بی تا د: ۵۷/۴-۷۴)

گروهی که فقط عقل را اساس احکام قرار می‌دهند، در نظر ابن تیمیه مورد نکوهش قرار گرفته است. او می‌گوید اینان گویی شرع را متهم کرده‌اند به اینکه گفته: ای بندگان! معرفت خدا را از رسول، کتاب و طریق سلف نگیرید و عقل شما کافی است. این گروه می‌گویند آنچه را عقل اثبات نکرد نفی می‌شود و باید توقف کرد. اینها با کافی دانستن عقل در معرفت الهی خود را از هدایت دور کرده‌اند. ابن تیمیه این گروه را مصداق آیه‌ای می‌داند که: «يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ» و عقل محض، اینان را طاغوت معرفی می‌کند که وقتی دین و هدایت به آنان عرضه شده آن را از خود دور کردند و مصداق این آیه می‌داند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق ب: ۱۶-۱۹)

انکار دلیل عقلی نزد او در مواردی تا جایی پیش رفته که اکتفا به سنت و نقل را کافی دانسته است و با تفسیر برخی آیات قرآن این اکتفاء به نبی و بی‌نیازی از هر منبع دیگر را تأکید می‌کند. مانند جایی که می‌فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ» و «لَتَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» را تفسیر می‌کند که منظور این است، تنها حجت رسول است و در نتیجه امام مقلد و قیاس عقلی باطل است. (ابن تیمیه، بی تا ه: ۶۶)

او معتقد است اعتقاد به کارآیی عقل، ناقص دانستن دین است و عدم کمال آئین الهی است. وقتی وحی همه را گفته جایی برای عقل نمی‌ماند. باید از ابن تیمیه پرسید: مگر عقل

دو تاست که یکی مردود و یکی مقبول است؟ آیا معیار قبول همین عقل مقبول، خود عقل است یا چیز دیگر؟ (اسدی گرمارودی، مجله آفاق دین، «عقل افراط‌ها و تفریط‌ها»: ۷/۲-۲) اینجا گویی نه عقل را دلیل مستقل می‌داند و نه حتی غیر مستقل!

در رد او بر دلیل عقلی می‌توان به این استدلال او استناد کرد که می‌گوید: «یکی از ضروریات دین اسلام وجوب ایمان جازم و مطلق مردم به پیامبر است و این تصدیق می‌تواند معلق و مشروط به شرطی باشد، زیرا هیچ دلیل قطعی نمی‌تواند - چه سمعی چه عقلی - معارض آن باشد. شخص اگر ایمان خودش را مشروط به عدم تعارض با عقل کند و بگوید من پیامبر را می‌پذیرم به شرطی که با عقل معارض نباشد، او مؤمن نخواهد بود و این اساسی‌ترین اصل و وسیله‌ای برای شناخت کفر و الحاد است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ۱۲۳/۱ و ۱۱۵)

با توجه به آنچه بیان شد مشخص گردید ابن تیمیه اگرچه عقل را حجت می‌داند، ولی در مواردی بیان می‌دارد و در تحلیل‌ها و تعارضات عقل را کنار می‌گذارد و نقل را صد در صد می‌پذیرد. به تعبیری، ابن تیمیه به دنبال این بوده که از نفوذ عقل در دین برای همیشه جلوگیری کند. او برای این کار ایمان جازم به پیامبر را به صورت یک اصل در می‌آورد ولی عقل را در حد غریزه پایین آورده است. در کتاب «درء التعارض بین العقل و النقل»، می‌خواهد هرگونه تعارض بین عقل و شرع را بردارد. او معتقد است هر فرد، عقلی متباین با عقل فرد دیگر دارد. او همیشه به دنبال تقدم شرع بوده است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵ش: ۶۲-۵۵/۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به نکاتی که در مورد عقل به عنوان ابزار شناخت گذشت، از نظر ابن تیمیه اگرچه خود را عقل‌گرا می‌داند، ولی بیان شد که او گاهی استقلال دلیل عقلی را رد می‌کند و گاهی کلاً دلیل عقلی را ناکارآمد می‌داند، تا جایی که احادیث فضیلت عقل را صحیح نمی‌داند. او حتی متکلمین را به دلیل استناد به عقل، با وجود قرآن و سنت، بدعت‌گزار می‌نامد. او عقل را در حد شرط تکلیف تقلیل می‌دهد و نگاه مستقل برای آن قائل نیست و عقل را پیرو سمع می‌داند که چیزی مستقل از خود ندارد.

وی با کنار زدن عقل و ناکارآمد دانستن عقل، نیاز انسان را در اتصال به منبع وحی

ضروری دانسته و انسان را لازم‌الاتباع نسبت به وحی می‌داند. از نظر او تنها راه قرار گرفتن در مسیر حق و جایگاه حقیقی وحی است و عقل در این راه، جایگاهی ندارد.

در بسیاری مسائل دین، نوع نگاه معرفت‌شناسانه به عقل عملی و رد یا پذیرش حسن و قبح عقلی، تعیین‌کننده سایر اعتقادات است. مثلاً پذیرش حسن و قبح عقلی، لازمه پذیرش تکلیف و فطرت و التزام به انجام تکالیف است. در حالی که در نگاه ابن تیمیه با کنار زدن عقل عملی و نص‌گرایی صرف، تنها تعیین‌کننده وظایف انسان‌ها، ظاهر کتاب و منابع دین است.

همچنین نتیجه نگاه ظاهر‌گرایانه سلف بر متون دین، تجسیم خداوند و شناخت خدا به صفات انسانی است. اگرچه ابن تیمیه خود را ضد این تفکر دانسته است اما عملاً با نگاه سطحی و ظاهری، به تجسیم و تجسید خدا می‌رسد.



منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم.

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۵ش)، *ماجرای فکری فلسفی در جهان اسلام*، ج ۱، تهران: طرح نو، سوم.
۲. ابن تیمیه، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن حلیم، (۱۴۰۸ق الف)، *احادیث القصاص*، المحقق: د. محمد بن لطفی الصباغ، بیروت: المکتب الاسلامی، الثالثة.
۳. _____، (۱۴۰۳ق)، *الاستقامة*، تحقیق: محمد رشاد سالم، ج ۱، المدینه المنوره، جامعه الامام محمد بن سعود، الطبعة الاولى.
۴. _____، (۱۴۲۲ق)، *بغیة المرتاد*، تحقیق: موسی بن وحیمان الدویش، ج ۱، بی‌جا: مکتبه العلوم و الحكم، الثالثة.
۵. _____، (۱۴۲۱ق)، *التدمرية (تحقیق الاثبات اللاسام والصفات وحقیقة الجمع بین القدر والشرع)*، تحقق: محمد بن عوده السعوی، الرياض: مکتبه العیکان، السادسة.
۶. _____، (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر*، تحقیق: محمد الرحمن عمیره، ج ۷، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
۷. _____، (۱۹۹۱م)، *درء تعارض العقل والنقل*، تحقیق: محمد رشاد سالم، ج ۴ و ۹، الرياض: جامعه الامام محمد بن سعود.
۸. _____، (۱۴۲۴ق)، *الرد علی المنطقیین*، بیروت: دارالمعرفه.
۹. _____، (۱۴۲۵ق)، *شرح العقیده الاصفهانیة*، تحقق: محمد بن ریاض الاحمد، بیروت: مکتبه العصریه.
۱۰. _____، (۱۴۲۷ق)، *الصفدیة*، ج ۱، بیروت: المکتبه المصریه.
۱۱. _____، (بی تا الف)، *العقیده الحمویة الکبری*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۲. _____، (بی تا ب)، *العقیده الواسطیة*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۳. _____، (۱۴۰۸ق)، *الفتوی الحمویة الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، الاولى.
۱۴. _____، (بی تا ج)، *الفرق بین الحق والباطل*، بی‌جا: بی‌نا.
۱۵. _____، (بی تا د)، *کتب نقدی*، ج ۴ و ۷ و ۱۳، بی‌جا: بی‌نا.

۱۶. _____، (بی تا ه)، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا، مکتبه ابن تیمیه.
۱۷. _____، (بی تا و)، مبحث نقدی، بی جا: بی نا.
۱۸. _____، (۱۴۱۶ق)، مجموعه الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ج ۱-۱۹، مدینه المنوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۱۹. _____، (۱۳۷۴ق)، مجموعه التفسیر، ج ۱، بمبئی: بی نا.
۲۰. _____، (۱۳۹۲ق)، مجموعه رسائل، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. _____، (۱۴۰۶ق الف)، المعجزات والكرامات وانواع الخوارق العادات و منافعها ومضارها، طنطا: مکتبه الصحابه.
۲۲. _____، (۱۴۰۶ ق ب)، منهاج السنة النبوية في نقض كلام بدعهم الشيعة القدرية، تحقیق: محمد رشاد سالم، ج ۲ و ۵ و ۸، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۲۳. _____، (۱۴۲۰ق)، نبوات، تحقیق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، الرياض المملكة العربيه السعوديه: اضواء السلف.
۲۴. _____، (۱۴۰۵ق)، موافقة صحيح المنقول لصريح المعقول، بیروت: بی نا.
۲۵. بن باز، ابن عثیمین، (۱۴۲۰ق)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۸؛ ریاض، دارالقاسم.
۲۶. پورامینی، محمدباقر، (۱۳۹۵ش)، بنیاد تفکر سلفی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، تبیین براهین اثبات وجود خدا، تحقیق: حمید پارسانیا، قم: انتشارات اسراء، چهارم.
۲۸. رضوانی، علی اصغر، (بی تا)، شناخت سلفیه، بی جا: موسسه فرهنگی اسلامی شبکه الامامین الحسنین، چاپ الکترونیکی.
۲۹. سبحانی، جعفر، (بی تا)، البحوث في الملل والنحل، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۰. السمهودی، نورالدین علی بن محمد، (۲۰۱۰م)، نقد الخطاب السلفی، بیروت: منشورات الجمل.
۳۱. یوسفیان، حسن، احمد حسین شریفی، (۱۳۸۳ش)، عقل و وحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقالات

۱. اسدی گرمارودی، محمد، (۱۳۸۹ش)، «عقل افراطها و تفریطها»، مجله آفاق دین: ۲، ۷-۱۲.
۲. سیدهاشمی، سیدمحمدحسین، مرتضی امینی، سیدمحمدجواد سیدهاشمی، (۱۳۹۵ش)، «بررسی مبانی فکری ابن تیمیه در اثبات و تبیین اعتقادات دینی»، اندیشه نوین دینی: ۴۵، ۱۲۹-۱۴۹.
۳. فتاحی اردکانی، محسن، (۱۳۹۵ش)، «سنجش منزلت و کارآیی عقل در فهم متون دینی از منظر ابن تیمیه و علامه طباطبائی»، اندیشه نوین دینی: ۴۴، ۱۴۳-۱۶۰.

پایان نامه‌ها

۱. فرمانیان، مهدی، (۱۳۸۸ش)، مبانی فکری سلفیه، پایان‌نامه مقطع دکتری، استاد راهنما: احمد بهشتی، مشاور: احمد عابدیو علی الله‌بداشتی، دانشگاه قم: مرکز تربیت مدرس.

